

## جهانی شدن، تجارت آزاد و مناطق آزاد تجاری

حسین دهشیار \*

دیباچه

دورانی را که بسیاری به جهت گسترش از خودبستگی شهروندان در جوامع مختلف «عصر بدگمانی» می‌نامند باید به دلیل وجود ویژگی متمایزتری مورد توجه قرار داد. نه یک سیاست بلکه فرایندی را شاهد هستیم که امواج آن تمامی اقصی نقاط جهان را در نور دیده است. فرایندی که موسوم به جهانی شدن اقتصادی است نقش گسترده‌ای در این موضوع بازی کرده است که مفهوم عامل ملی در تولید کالاها به سوی کاهش حرکت کند.

جهانی شدن به دلیل اینکه «دموکراتیزه کردن اطلاعات و ارتباطات»<sup>۱</sup> را تسهیل نمود سبب ساز این گشت که تئوری قدیمی تجارت آزاد که آدام اسمیت آن را در سال ۱۷۷۶ در کتاب ثروت ملل اعتبار روشنفکرانه اعطا کرده بود به نگاه قالب از نیمه‌های دهه ۱۹۷۰ تبدیل گردد. جهانی شدن اقتصاد با از بین بردن «استبداد فاصله» به این مهم نایل گشته است که وابستگی متقابل اقتصادی را گسترش دهد. در بطن فرایند جهانی شدن، تجارت آزاد به عنوان یک ساختار و چارچوب برای مدیریت اقتصاد به وسیله بسیاری از کشورها

\* دکتر حسین دهشیار، استاد یار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی است.  
(hdareshyar@yahoo.com)

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال سوم، شماره ویژه، زمستان ۱۳۸۵، صص ۹۶-۸۱

مطلوب تشخیص داده شده و مبنای سیاستهای اقتصادی قرار گرفته است. یکی از مهمترین پیآمدهای اعتبار یافتن روشنفکرانه و تئوریک تجارت آزاد، توجه به سیاست راهاندازی و شکل دادن مناطق آزاد تجاری است. این پدیده امروزه به شدت در مرکز توجه اقتصاد جهانی قرار گرفته است و این واقعیت به ویژه در کشورهای در حال پیشرفت از محوریت گسترده تری برخوردار گشته است. پدیده منطقه آزاد تجاری را باید در بستر سیاست تجارت آزاد مورد ارزیابی قرار داد و به همین لحاظ باید بیان داشت که تنیدگی تئوریک فراوانی بین آنها برقرار است. تقویت جایگاه منطقه آزاد تجاری بستگی مستقیم با عملکرد مثبت تجارت آزاد دارد. همانطور که آدام اسمیت «به اقتصاد سیاسی یک منظر تحلیلی متمایز اعطا کرد که سبب ساز گام برداشتن خارق العاده به سوی جلو شد،»<sup>۲</sup> به همان شکل تئوری تجارت آزاد در شکل گرفتن پدیده منطقه آزاد تجاری به عنوان یک روش تسهیل کننده توسعه اقتصادی نقش قاطع بازی کرده است. برای درک پدیده منطقه آزاد تجاری به ضرورت تئوریک الزام تحلیلی باید نگاه را در عین حال معطوف به فرایند جهانی شدن و تجارت آزاد نمود.

### جهانی شدن اقتصاد

ویژگی دهه‌های آغازین نیمه دوم قرن بیستم تعارضات وسیع بین سیستمی در حیطه اقتصاد بود که به ضرورت تبعات فزاینده سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را به نمایش گذاشت. این تعارضات کاملاً درون تمدنی، دو نگاه متفاوت به عرصه اقتصاد را که در چارچوب ارزشها و هنجارهای غربی قوام یافته بود به ترسیم آورده دو قالب متفاوت اقتصادی که بازتاب تجارب تاریخی و واقعیات حاکم بر جهان غرب بودند، سه مجموعه جغرافیایی متمایز را در یک سرزمین واحد شکل داده بودند. حضور گریز ناپذیر این عینیت ساختاری بود که در سال ۱۹۵۲ جمعیت‌شناس برجسته فرانسوی آلفرد سوی (Alfred Sauvy) را بر آن داشت که از «سه جهان، یک گیتی»<sup>۳</sup> (Three Worlds One Planet) صحبت کند. چنین چارچوبی از

یک غنای تحلیلی و در عین حال سهل سازی توصیفی در رابطه با سیستمهای اقتصادی متعارض بر خوردار بود. ولی موجی که از دهه هفتاد قرن نوزدهم پا به عرصه وجود گذاشته بود در نیمه دهه هفتاد قرن بیستم پدیده و واقعیت سه جهان را در هم فرو ریخت، هر چند که در این فرایند مفهوم یک گیتی را صلابت عینی گستردهای بخشید. از بین رفتن سیستم اقتصادی سوسیالیستی به عنوان یک گزینه منجر به حاکمیت خودآگاهی سرمایه‌داری جهانی گشته است که کمتر کسی در اوج دوران استعمار ستیزی و استقلال طلبی در دوران پس از جنگ دوم تصور آن را می‌کرد. تعارضات بین سیستمی کاملاً و به طور قاطع از بین رفته است و تنها شاهد تعارضات درون سیستمی هستیم. این پذیرش همه‌گیر تقریباً به طور بلامنازع به وجود آمده است که عصر جهانی شدن اقتصاد (به عبارت صحیح‌تر عصر حاکمیت ریشه اقتصادی سرمایه‌داری بازاری) را تجربه می‌کنیم. امروز کشورها در چارچوب اقتصاد سرمایه‌داری به فعالیت‌های اقتصادی اقدام می‌کنند و بر پایه معیارهای یکسان در صدد تحقق شاخصهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی رفاه، و کارآمدی و بهینه‌سازی می‌باشند. افزایش وسیع فعالیت و بده و بستان اقتصادی در بین کشورها در پنج دهه اخیر بی‌سابقه است که خود نمایانگر جهانی شدن اقتصاد می‌باشد. تشدید رشد مبادلات اقتصادی بین کشورها به اندازه‌ای رسیده است که حتی میزان رشد اقتصادی در درون کشورها را پشت سر گذاشته است. این واقعیت سبب این گشته است که اقتصادهای ملی در بسیاری از مناطق بر خوردار از بازارهای بین‌المللی گردند. تنیدگی اقتصادی به حدی و شکلی رسیده است که عملاً امکان پی‌گیری سیاست‌های مشابه به خودکفایی اقتصادی (Autarky) که جبهه‌گیری در برابر واردات است دیگر وجود ندارد.

جهانی شدن اقتصاد را باید فرایندی دانست که ماهیت چرخه‌ای (Cyclical) ندارد بلکه حیات آن برخاسته از تداوم مجموعه‌ای از موجها (Waves) است جدا از اینکه نگاه منفی به این فرایند باشد و یا آن را وجاهتی خاص اعطا کنیم باید این نکته را به یادداشت که حضور آن انکار ناپذیر است. جهانی شدن اقتصاد را باید نماد نوگرایی جهانی

(Global Modernity) قلمداد ساخت. <sup>۴</sup>گفتمان نوسازی که بسیاری آن را به جهت کیفیت اروپا محور (Eurocentric) آن به زبانی دیگر به استعمار تشبیه می‌کردند در چارچوب جهانی شدن اقتصاد مشروعیت یافته است و به گفتمان حاکم چه از نقطه نظر تحلیلی و چه از نظر توصیفی تبدیل گشته است. اینکه دیگر جوامع را در قالبهای جهان یکم، دوم و سوم طبقه‌بندی نمی‌کنند بلکه توجه را به میزان کارآمدی و شکست و موفقیت آنان در انجام وظایف و تعهدات به سنجش می‌گیرند خود تأکیدی به این است که مشروعیت سرمایه‌داری به دور از چالش است. به همین روی است که بحث درباره دولتهای شکست خورده در جغرافیای غیر غربی است و اینکه ناکارآمدی آنها در ساختار سیستم سرمایه‌داری را باید در ظرفیتهای بهره‌برداری نشده جستجو کرد <sup>۵</sup> و نه اینکه به مانند گذشته به نقد کیفیت زیربنای اقتصادی سرمایه‌داری پرداخت. مبنای تحلیل و ارزیابی امروزه دیگر واقعیات ژئوپولیتیک (Geopolitic) نیست که براساس آن اهمیت کشورهای جهان سوم رقم می‌خورد. به جهت حادث شدن موجهای جهانی شدن، آنچه واقعیت یافته است جایگزینی اروپا محوری با جهان محوری (Global Centrism) است که حکایت از یکپارچگی تمامی کشورهای صحنه گیتی در چارچوب سرمایه‌داری جهانی دارد. <sup>۶</sup> این یکپارچگی منجر به افزایش رشد اقتصادی و ظرفیتهای تولیدی شده است. این واقعیت بستر ساز توجه وافر به تجارت آزاد در یک قالب به شدت مشروعیت یافته تحلیلی و توصیفی بوده است. جهانی شدن اقتصاد، تجارت آزاد را توجیه وسیع‌تری اعطا کرد و بسط تجارت آزاد بوده است که در بطن خود پدیده مناطق آزاد تجاری را استحکام ثنوریک و پذیرش هنجاری بخشید. جهانی شدن اقتصاد که امروزه حضور همه‌گیر آن را نظاره‌گر هستیم در سه موج: پدیدار گشته است که هر کدام ویژگیهای خاص خود را داشته است. موج نخست جهانی شدن اقتصاد بین سالهای ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۴ طول کشید و این جنگ جهانی یکم بود که آغازش پایانی بر موج نخست بود. در این دوره حاکمیت و اقتدار فزاینده تراستهای مالی و مرکزیت انگلستان در طول این موج برجسته بود. موج دوم از سال ۱۹۵۵ آغاز شد و در سال ۱۹۸۰ پایان یافت.

شرکتهای چند ملیتی حضور فزاینده در صحنه اقتصاد بین‌المللی پیدا کردند و از طریق ایجاد خطوط تولید و سرمایه‌گذاری مستقیم در کشورهای جهان به تأمین نیازهای کشور میزبان اقدام کردند. در این دوره که نزدیک به سه دهه طول کشید کشورهای عقب‌مانده همچنان در نقش سنتی صادرات مواد خام ابقا شدند. هر چند که برخی از این کشورها اقدام به فعالیت در حیطه نساجی نمودند و به صادرات تولیدات نساجی موفق شدند. موج سوم که از سال ۱۹۸۵ آغاز شد و همچنان ادامه دارد، آزادسازی اقتصادی را به یک ضرورت اقتصادی تبدیل ساخت به‌گونه‌ای که غالب کشورهای اروپایی که اقتصادهای رفاهی را مایه افتخار و در نتیجه حضور دولت را در حیطه اقتصاد مطلوب می‌یافتند به پیشقراولان آزادسازی اقتصادی تبدیل گشته‌اند. آزادسازی اقتصادی در آمریکا آغاز خود را تجربه کرد و به دنبال موفقیت فزاینده به اروپا و به تدریج به دیگر نقاط جهان منتقل گشته است. در این دوره کشورهای کمونیستی سابق و بخش وسیعی از کشورهای جهان سوم اقدام به اصلاحات در حیطه اقتصادی نموده‌اند. از مهمترین ویژگیهای این دوره همانا بین‌المللی شدن بخش خصوصی است. بخشهای خدماتهای مالی، مخابرات و حمل و نقل نقش کلیدی و تعیین کننده را دارا گشته‌اند. این بخشها در قلمرو جهانی بسیار یکپارچه شده‌اند و این باعث کاهش هزینه‌ها گشته است. پی‌آمد این موجهها سبب این گشته است که در برابر پدیده تجارت سه قطبی (Tripolar) قرار گرفته‌ایم. توزیع جغرافیایی تجارت در سه منطقه متمرکز گشته است. این تمرکز شدت فزاینده‌تری بعد از ۱۹۶۰ یافته است. تجارت در سه حوزه جغرافیایی آمریکا، اروپا و شرق آسیا متمرکز شده است. فرایند جهانی شدن اقتصاد که در سه موج متفاوت جلوه‌گر شده است منجر به این گشته است که تجارت آزاد هر چند واقعیتی سنتی است ولی اعتبار روشنفکرانه اهمیت عینی یافته است که در طول سده‌های اخیر بی‌سابقه بوده است.

## تجارت آزاد

از دهه ۱۹۶۰ شاهد این هستیم که اقتصاد جهانی یک گرایش سه قطبی پیدا کرده است. بیش از نیمی از تجارت جهان بین سه حوزه یعنی شرق آسیا، اتحادیه اروپا و آمریکا انجام می‌شود و یک چهارم تجارت جهانی هم بین آنها حادث می‌گردد. سیستم تجاری چندجانبه که در چارچوب گات در طی پنجاه سال جواب داده بود به تدریج از اوایل دهه ۱۹۸۰ متحول شد، بازسازی تجاری آغاز گشت که منجر به تأکید بر تجارت آزاد گردید. به لحاظ این واقعیت است که اقتصادهای ملی به هم نزدیکتر شده‌اند. انتقال تکنولوژی بین کشورها فزونتر شده است و سرمایه‌گذاری بین‌المللی افزایش یافته است. این به معنای تأکید فراوان بر آزادسازی اقتصادی بوده است چرا که تنها در بطن چنین چارچوبی است که تجارت آزاد امکان گسترش و نهادینه شدن را می‌یابد. آزادسازی به سه صورت یک‌جانبه یا چندجانبه و یا به صورت منطقه‌ای و ایجاد تجارت آزاد بوده است. تجارت آزاد منطقه‌ای از همه بیشتر مورد توجه کشورها قرار گرفت زیرا با حمایت گسترده سیاسی و اراده سیاسی مثبت همراه بوده است. اصولاً تجارت آزاد منطقه‌ای گزینه‌ای بوده است که به جای استراتژی بزرگ مورد پیشنهاد سازمان دادوستد جهانی مورد پیاده‌سازی قرار گرفت.<sup>۷</sup>

نگاه مثبت به تجارت آزاد براساس این منطق شکل گرفت که دادو ستد آزاد این چارچوب را پدید می‌آورد که بر بستر آن ثروت بیشتری برای جامعه ایجاد شود. سیاستهای اقتصادی مبتنی بر تجارت آزاد در بهره‌گیری از منابع محدود کارگر و سرمایه، ظرفیتهای بالایی از کارآمدی را ایجاد می‌کند که عامل اصلی در تولید ثروت کشور هستند. این کاملاً در تعارض با خطمشی مرنکانتلیستهاست که در قرون شانزدهم و هفدهم نگاه آنها غالب بود. اینان بر این باور بودند که محدودیت بر تجارت از طریق سیاستهای حمایتی دولتی از تولید کننده داخلی با محدودیت شدید بر واردات، مطلوب‌ترین روش برای افزایش ثروت کلی جامعه و ایجاد رفاه عمومی است. این نگرش در بین دو جنگ جهانی نیز به شدت مطرح بود و در بسیاری از بخشهای جهان به ویژه آمریکای لاتین به سیاستهای کلی دولتها تبدیل شد.

بحث‌های سیاسی و اقتصادی که تجارت آزاد بهترین و کارآمدترین گزینه برای ایجاد ثروت و ثبات در جامعه است بنیادهای حیات بخش به اعتبار یافتن منطق تجارت آزاد بوده است. تعریف تجارت آزاد این می‌باشد که موانع بر سر مبادله کالا بین جوامع وجود نداشته باشد و در نتیجه قیمتی که مصرف‌کننده می‌پردازد و هزینه‌ای که تولیدکننده داخلی تقبل می‌کند به وسیله بازار جهانی مشخص می‌شود. جهانی شدن اقتصادهای ملی و بین‌المللی شدن بخش‌های خصوصی از پی‌آمدهای تجارت آزاد هستند. سیاست‌های اقتصادی کشورها به میزانهای متفاوت امروزه به شدت متأثر از گسترش اعتبار تحلیلی و عملی تجارت آزاد است. تجارت آزاد «یکی از اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین احکامی است که تئوری اقتصادی برای هدایت و جهت‌دهی به سیاست اقتصادی ارایه نموده است.»<sup>۸</sup> تجارت آزاد کاملاً در تعارض با این منطق دولتهاست که با تبعیض بر علیه واردات و کالاهای خارجی می‌توان به پیشرفت اقتصادی دست یافت. از نقطه نظر طرفداران تجارت آزاد سیاست‌های حمایتی از کالاهای داخلی با ایجاد سدهای منع‌کننده واردات تنها منجر به تحریف قیمت‌ها در داخل می‌شود. البته توجه شود که هدف از تجارت آزاد وسیع‌تر از خرید و فروش است<sup>۹</sup> و به همین روی این باور وجود دارد که دکترین تجارت آزاد پایدارترین دکترین اقتصادی است.<sup>۱۰</sup>

این نظریه ابتدا در دکترین اقتصاد جهانی (The Doctrine of Universal Economy) به این شکل بیان شد که خواست خداوند بوده است که منابع به طور غیر مساوی تقسیم شود تا بازرگانی و تجارت تشویق شود. از طریق بازرگانی و تجارت بین جوامع، وابستگی مشترک بین آنان ایجاد می‌شود که خود در نهایت صلح و رفاه را به همراه می‌آورد.<sup>۱۱</sup> بعدها نیز فیلسوفان حقوق طبیعی با تکیه بر مفهوم آزادی طبیعی بود که تجارت آزاد را اساس و بنیان حیات تشخیص دادند و آن را یکی از اصول حاکم بر جهان اعلام کردند. پس وقتی آدام اسمیت در کتاب خود ثروت ملل در سال ۱۷۷۶ به بیان برتری تجارت آزاد به دیگر دکترینهای اقتصادی و به ویژه مرکانتیلیسم که اساس را به انباشت خزانه<sup>۱۲</sup> (The Accumulation of Treasure) از طریق سامان‌دهی دولتی قرار داده بود اشاره

کرد نظریه جدیدی را ابراز نکرد. آنچه او با کتاب خود برای اعتبار دهی مجدد و فزاینده به مفهوم سیاست تجارت آزاد انجام داد این بود که «به اقتصاد سیاسی یک چهره متمایز تحلیلی ارایه داد که خودگامی به پیش باید منظور گردد.»<sup>۱۳</sup> این او بود که از این طریق توانست برای همیشه مرکانتلیسم را به عنوان یک گزینه اقتصادی بی اعتبار سازد. هر چند که این موضوع نباید به معنای حاکمیت بلامنازع تجارت آزاد قلمداد شود. قرن نوزدهم هر چند اوج گرفتن تجارت آزاد را تجربه کرد ولی حوادث بین دو جنگ و به ویژه رکود اقتصادی اواخر دهه ۱۹۲۰ ضربه سنگینی به ایده تجارت آزاد وارد کرد. نظرات جان مینارد کینز که خود در ابتدا از طرفداران منطق تجارت آزاد بود در خصوص اینکه برای ثبات نرخ مبادله بهترین سیاست ایجاد محدودیت بر واردات است، ضربه شدیدی بر اشاعه و نهادینه شدن دکترین تجارت آزاد وارد آورد. کینز با توجه به تجارب بین دو جنگ این نظریه را مطرح کرد که برای حل مشکل بیکاری بهترین سیاست ایجاد محدودیت بر واردات و شکل دادن به سیاستهای حمایتی به وسیله دولتها از تولیدکنندگان داخلی است. از بین بردن بیکاری، منجر به افزایش ظرفیتهای تولیدی و انباشت ثروت جامعه می شود. ولی به تدریج در بطن موج دوم جهانی شدن اقتصاد نظرات مخالفان تجارت آزاد که بخشهایی از جهان به ویژه آمریکای لاتین را به کنترل خود درآورده بودند به بن بست تحلیلی رسیدند.

نظرات میلتون فریدمن در سال ۱۹۵۳ که مهمترین هدف سیاست اقتصادی، ثبات قیمتها در داخل است و این نیز از طریق انعطاف نرخ مبادله امکان پذیر است نقش تعیین کننده داشت. چنین نتیجه‌ای به ضرورت تنها در چارچوب تجارت آزاد امکان تجلی دارد چرا که تجارت آزاد و نرخ ثابت مبادله با یکدیگر مغایر هستند. تکامل نظریه «نرخ طبیعی تئوری بیکاری» میلتون فریدمن در دهه ۱۹۶۰ (Natural Rate of Unemployment Theory) و مشکلات وسیع اقتصادی که در بستر همزمانی نرخ بالای بیکاری و نرخ بالای تورم حیات یافته بود، شکوفایی دوباره منطق تجارت آزاد را سبب ساز شد. موج سوم جهانی شدن عملاً تجارت آزاد را به عنوان یک دکترین اقتصادی، جهان شمول نموده است و این جهان شمولی

با ایجاد چارچوبها و نهادهای بین‌المللی کاملاً بنیادی گشته‌اند.<sup>۱۴</sup> به ضرورت اعتبار یافتن عملی و غنای روشنفکرانه منطق تجارت آزاد که از اواخر دهه ۱۹۶۰ به تدریج تثبیت گشت، شاهد افزایش روزافزون تجارت در سطح جهان گشته‌ایم. همگرایی تجارت و تضعیف شدید تمرکزگرایی تولید از ویژگیهای متمایز کننده اقتصاد<sup>۱۵</sup> در هزاره سوم است. این نظریه پدر تجارت آزاد آدام اسمیت که هر شکلی از بازرگانی و تجارت بین دو کشور به «... ضرورت می‌بایستی مفید و با صرفه برای هر دو طرف باشد»<sup>۱۶</sup> امروزه به یک اصل بدیهی در صحنه اقتصاد تبدیل گشته است. موانعی که بر سر راه تجارت آزاد بود و این فرصت را ایجاد می‌کرد که نظریه‌پردازان و حکومتها آن را به چالش بگیرند، به دلیل نهادینه شدن جهانی شدن اقتصاد به شدت تضعیف شده‌اند. سیاستهای ایجاد مانع بر سر واردات که به وسیله دولتها در دهه بیست و سی اعمال می‌شد، منجر به رکود جهانی شد و باعث گردید که تجارت جهانی حدود ۲۶ درصد در حد فاصل ۱۹۲۹ و ۱۹۳۲ کاهش یابد.<sup>۱۷</sup> این سیاستها امروزه منسوخ گشته‌اند چرا که هزینه‌های تجارت به شدت کاهش یافته‌اند. هزینه‌های حمل و نقل و هزینه‌های کسب اطلاعات در مقام مقایسه کاهش یافته و به تبع آن نیز سیاستهای دولتها عوض شده‌اند. فشارهای ناپیدای ترقی تکنولوژیک، افزایش تجارت را گریز ناپذیر ساخته است. حتی دولتهایی هم که نگاه به سیاستهای سد مانع واردات که در دهه‌های گذشته اعتبار روشنفکرانه در بین گروههای چپ‌گرا داشت را مطلوب می‌یافتند، امروزه تجارت آزاد را پذیرا شده‌اند. البته اینکه چرا این اعتقاد رواج یافته است که تجارت آزاد در مقام مقایسه با گذشته ماهیت نهادینه یافته است به این مناسبت است که الگوهای ایجادگر همگرایی اقتصادی ویژگیهای خاصی پیدا کرده است که اعتبار تجارت آزاد در قرن کنونی را فرای اعتبار آن در قرن نوزدهم قرار می‌دهد. الزامات تکنولوژیک و کاهش هزینه‌های ارتباطات و تسهیل حمل و نقل در «جهان بدون دیوار» تجارت آزاد را خصلتی نه‌اینه داده است و آن را از نظر عملی در مقام مقایسه با تجارت آزاد در قرن نوزدهم اعتباری فراوان تر اعطا کرده است. جهانی شدن اقتصاد عملاً به نظر می‌رسد که برگشت ناپذیر باشد و در نتیجه تجارت

آزاد نیز این خصلت را یدک می‌کشد.<sup>۱۸</sup>

عللی را که می‌توان برای حرکت نهایی به سوی نهادینه شدن تجارت آزاد در بطن فرایند جهانی شدن اقتصاد ذکر کرد به شرح ذیل باید طبقه‌بندی نمود:

۱. تجارت آزاد تخصصی شدن را فرصت می‌دهد. مبادله به ضرورت نیاز به تأکید بر یک حیطه خاص و به عبارتی تخصص‌گرایی را حیات می‌بخشد. تقسیم کار الزامی می‌شود و آنچه را که امثال تولید هست فرصت صادرات و آنچه را که نیاز است امکان واردات به وجود می‌آید. مبادله به این جهت الزامی می‌شود که چیزی را که می‌توان ارزان تر تولید کرد قابلیت صادرات می‌یابد و کالایی را که دیگران ارزانتر تولید می‌کنند نیز به واردات را شکل می‌دهد.

۲. تجارت آزاد، برتری تطبیقی را جلوه فزونتر می‌دهد. دیوید ریکاردو که نخستین بار آن را اعتبار بخشید. او بیان داشت که در کشوری که کالایی را بهتر و کارآمدتر تولید می‌کند آن را صادر کند و کالاهایی را که کشورهای دیگر کارآمدتر و مطلوب‌تر تولید می‌کنند وارد کند. تجارت بین‌المللی براساس هزینه مطلق (Absolut Cost) شکل نمی‌گیرد بلکه این هزینه فرصت (Opportunity Cost) است که تجارت را سود آور می‌سازد. آنچه را که می‌توان کارآمدتر تولید کرد باید صادر کرد و در جستجوی کالاهایی بود که دیگران آن را کارآمدتر تولید می‌کنند.<sup>۱۹</sup>

۳. تجارت آزاد بهره فراوان دارد. بهره از تجارت را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: گروهی از مزایا را باید پی‌آمدهای مثبت و مستقیم تجارت دانست که همان صادرات بخشی از تولیدات و واردات گروهی دیگر از کالاهاست. این باعث می‌شود که از منابع محدود زمین و کارگر و سرمایه به طور کارآمد استفاده شود. مزایای غیر مستقیم تجارت آزاد همان افزایش رقابت در بازار داخلی و به تبع آن کاهش هزینه‌های ایجاد رفاه مصرف‌کننده است. در حالی که اگر سیاستهای منع‌کننده واردات وجود داشته باشد باعث افزایش قیمت کالاها می‌شود که درآمد تولیدکننده بالا رود که البته منبع آن هزینه‌های فراوانتری است که مصرف‌کننده باید بپردازد.<sup>۲۰</sup>

۴. تجارت آزاد دسترسی به تکنولوژی را تسهیل می‌کند. تجارت آزاد باعث به وجود آمدن عملکرد بهتر اقتصادی می‌شود. در اختیار داشتن تکنولوژی باعث بالا رفتن تولید می‌شود چون که تولید داخلی را کارآمد می‌سازد و از سویی دیگر هم تکنولوژی سبب‌ساز بهره برداری بهینه از منابع می‌گردد.<sup>۲۱</sup>

۵. تجارت آزاد منجر به وابستگی وسیع می‌شود. کشورها به ضرورت تجارت بیش از همیشه به هم وابسته می‌شوند که این به معنای آن است که کیفیت حیات اقتصادی در هر کشوری به شدت وابسته به چگونگی ماهیت اوضاع اقتصادی در دیگر کشورها می‌گردد. بدین سبب کشورها به دلایل کاملاً منفعت‌طلبانه مطلوب نمی‌یابند که برای حل و فصل اختلافات به جنگ متوسل شوند. وابستگیهای متعدد اقتصادی، توسل به خشونت را به سبب اینکه سلامت اقتصادی کشور را به خطر می‌اندازد کاملاً غیر معقول می‌سازد. وابستگی گسترده اقتصادی به سبب گسترش تجارت آزاد در نهایت نقش وسیعی در شکل دادن به محیط صلح در بین کشورها بازی خواهد کرد.<sup>۲۲</sup>

تجارت آزاد ایده‌های قدیمی در قلمرو اقتصاد است که دوران اقتدار آن سر رسیده است. بهره‌های مستقیم تجارت آزاد به گونه‌ای هستند<sup>۲۳</sup> که از نظر تئوریک روشنفکرانه، مخالفت با آن با توجه به گسترش هر چه بیشتر موج سوم جهانی شدن اقتصاد غیرمنطقی و باطل جلوه می‌کند. نیاز به گرویدن به موج کشورهایی که تجارت آزاد را مطلوب یافته‌اند، بسیاری از کشورهای غیر غربی را بر آن داشته است که با استفاده از این موج و در بطن آن به بهبود وضع اقتصادی خود بپردازند. یکی از دلایلی که کشورهای غیر غربی با اکراه به مسئله تجارت آزاد می‌نگریستند موضوع دغدغه آنان نسبت به بحث در خصوص حفاظت از صنایع نوپا بود که در رابطه با امنیت ملی نیاز به مخالفت با تجارت آزاد می‌دیدند. ولی امروزه بسیاری از کشورهای غیر غربی ایجاد مناطق آزاد تجاری را مسیری تشخیص داده‌اند برای اینکه بتوانند از یک سو هزینه زندگی را برای مصرف کننده با کاهش هزینه‌های خرید کالا به وسیله آنان کاهش دهند و از سویی دیگر منجر به پیشرفت اقتصادی در سطح کلان

در مناطقی شوند که برخوردار از این مناطق خاص هستند.

## منطقه آزاد تجاری

جهانی شدن اقتصاد، کشورها را به گونه‌ای گریز ناپذیر به سوی پذیرش دکترین تجارت آزاد سوق داده است و نیاز به دستیابی به رشد اقتصادی برای بقاء به عنوان یک واحد سیاسی مطرح، ایده تجارت آزاد و مبادله آزاد را حتی در کشورهای غیر غربی که در گذشته به ضرورت گرایشهای کینزی، نظرات آدم اسمیت را نفی می‌کردند به یک خط مشی مطلوب تبدیل ساخته است. در چارچوب این دگرگونی در قالبهای فکری در قلمرو اقتصاد است که توجه فراوانی به پدیده منطقه آزاد تجاری برای تسهیل رشد اقتصادی و ایجاد توسعه اقتصادی معطوف گشته است. منطقه آزاد تجاری ایده‌ای است که کشورهای جهان سوم آن را مطلوب یافته‌اند تا از طریق آن بتوانند در مناطقی که کمتر توسعه یافته است وسیله ایجاد توسعه و رفاه را فراهم کنند. در کشورهای جهان سوم امروزه تشکیل مناطق آزاد تجاری به شدت اعتبار یافته است چرا که این امکان را می‌دهد بدون رها کردن تمامی مکانیزمهای کنترل اقتصادی که به دلایل سیاسی غیر ممکن است به صورت بخشی و منطقه‌ای به فرایند جهانی شدن اقتصاد پیوسته از مزایای تجارت آزاد بهره برد. منطقه آزاد تجاری، منطقه تسهیل صادرات است چون که در آن منطقه تعرفه و سهمیه وجود ندارد. در منطقه آزاد تجاری در راستای تحقق این نیاز، مقررات و الزامات بوروکراتیک به شدت کاهش می‌یابد. این نکته بسیار مهمی است که غالباً در طرح اینگونه کشورهای جهان سوم به ورطه عقب ماندگی افتاده‌اند به آن توجه نمی‌شود.<sup>۲۵</sup> این بدان معناست که کیفیت حیات اقتصادی در این جوامع به شدت متأثر از چارچوبهای سیاسی و اراده سیاسی حاکم بر جامعه است.<sup>۲۶</sup> جهانی شدن اقتصاد منجر به این گشته است که در راستای تحقق رشد اقتصادی و قوام دادن به توسعه اقتصادی، بنیانهای حوزه سیاسی هم به تناسب مورد بازبینی قرار گیرند.<sup>۲۷</sup> اصولاً بزرگترین ضعف کشورهای در حال توسعه در راستای بهبود جایگاه اقتصادی جهانی و

منطقه خود، گسترده‌گی دستگاه بوروکراتیک و ناکارآمدی آن است که منجر به ایجاد موانع در راه توسعه می‌شود. دستگاه بوروکراتیک هنگامی که ماهیت کارآمد بگیرد خود منجر به این می‌شود که واحدهای اقتصادی با کاهش هزینه‌های فعالیتهای اقتصادی روبه‌رو شوند که این کاهش هزینه‌های غیر تولیدی سبب ساز این می‌گردد که سود دارندگان وسایل تولید افزایش یابد. افزایش بهره‌وری و به تبع آن ازدیاد سود به جهت کاهش موانع غیر ضروری باعث ایجاد انگیزه فزونتر برای فعالین اقتصادی برای حضور در مناطق آزاد تجاری می‌گردد. انگیزه دیگری که منطقه آزاد تجاری به وجود می‌آورد، حذف مالیات در حیطه صادرات و واردات است که ضرورتاً افزایش وسیع‌تر سود را به دنبال دارد. مناطق آزاد که غالباً در جغرافیاهای کمتر توسعه یافته در کشورهای در حال پیشرفت ایجاد می‌شود برای این به وجود می‌آیند که چند هدف اساسی و مهم را تحقق ببخشند:

۱. اشتغال ایجاد کنند. ایجاد اشتغال منجر به این می‌شود که منبع درآمد برای افراد به وجود آید.
۲. فقر را کاهش دهد. یکی از بارزترین پی‌آمدهای کسب درآمد کمک به تقلیل فقر اقتصادی است.
۳. فعالیتهای اقتصادی را افزایش می‌دهد. اقدامات اقتصادی در تمامی جامعه تأثیر گذار است.
۴. جذب کمپانیهای معظم چند ملیتی را به وجود می‌آورد. به دلیل کاهش هزینه‌ها و از بین بردن موانع بوروکراتیک، کمپانیهای چند ملیتی جذب می‌شوند که حضور آنها اشتغال و ثروت ایجاد می‌کند.
۵. ظرفیت رقابت در صحنه جهانی را بالا می‌برند. با توجه به اینکه مقررات اداری کمتر می‌شود، آزادی عمل وسیع‌تری برای شرکتهای اقتصادی چند ملیتی در مناطق آزاد به وجود می‌آید. اصولاً چون این کمپانیها از سرمایه، تکنولوژی، تخصص و توانایی بالاتری در ایجاد اشتغال نسبت به شرکتهای معمولی برخوردار هستند این انتظار را دارند که از مزایایی برای

فعالیت بر خوردار باشند. این نگاه است که با توجه به رقابت شدید کشورها برای جذب سرمایه و تکنولوژی در مناطق آزاد تجاری به ضرورت امکانات وسیع تر و مقررات محدود کننده تر کمتر وجود داشته باشد. با توجه به این نکته کمپانیهای بزرگ ظرفیت رقابت کشور در صحنه جهانی را بالا می‌برند و باعث افزایش تجارت و بالا رفتن سهم تجارت در تولید ناخالص ملی (GNP) می‌شوند. در مناطق آزاد تجاری در مراحل اولیه ایجاد کارخانه بخشی از هزینه‌ها به وسیله منطقه آزاد تجاری پرداخت می‌شود. در چند سال نخست معافیت مالیاتی وجود دارد که عملاً به معنای کاهش هزینه‌های تولید و بالا بردن امکان رقابت برای صادرات در صحنه جهانی است. مناطق آزاد تجاری در چارچوب این نظریه آدام اسمیت و طرفداران تجارت آزاد شکل گرفتند. کشورهای غنی و فقیر می‌توانند از طریق تخصیص کردن تولید این امکان را بیابند که تولید در تیراژ بالا را انجام دهند و به تبع آن درآمد فزونتری کسب کنند.<sup>۲۸</sup> در این چارچوب است که باید به علت شکل دهنده منطقه آزاد تجاری - صنعتی انزلی نگاه شود. منطقه آزاد تجاری اصولاً یک جغرافیای سرزمینی است که در چارچوب یک طبقه‌بندی گمرکی خاص اجازه می‌دهد افراد یا شرکتها به تولید کالا برای صادرات و یا واردات دوباره و یا ارائه خدمات در حیطه تجارت خارجی بپردازند. منطقه آزاد تجاری - صنعتی انزلی از چند جهت از جذابیت برای سرمایه‌گذاری خارجی برخوردار است.

۱. با بیش از هفتاد میلیون نفر جمعیت کشور بزرگترین بازار مصرف در منطقه است.

پس سرمایه‌گذاران با تضمین دسترسی به یک بازار با قدرت خرید بالا برخوردار هستند؛

۲. دسترسی آسان به منابع طبیعی از قبیل چوب و میوه برای سرمایه‌گذاران

است؛

۳. موقعیت جغرافیایی به شدت مطلوب برای صادرات به دیگر کشورهای منطقه

است؛

۴. به علت سطح بالای تحصیل، استخر وسیعی از کارگران ماهر و متخصص و مدیران

تحصیل کرده برای جلب سرمایه‌گذاران وجود دارد.

طرفداران تجارت آزاد این نظریه را بسط دادند که برای کشورهای در حال پیشرفت یکی از مطلوب‌ترین روشها برای پی‌ریزی توسعه اقتصادی در مناطق کمتر توسعه یافته و افزایش ضریب رقابت در صحنه اقتصاد جهانی به وجود آوردن مناطق آزاد تجاری است. ایجاد این مناطق به جهت اینکه موانع بر سر راه سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد و رشد اقتصادی را بالا می‌برد، سریعاً فقر را کاهش می‌دهد و ثبات قیمتها را به دنبال دارد. از پی‌آمدهای غیرمستقیم ایجاد مناطق آزاد تجاری مدرن می‌توان به افزایش رشد مصرف در جامعه به جهت کاهش عوارض و بالا رفتن ثبات سیاسی به دلیل کاهش فقر است.

### دستاورد

شرایط حاکم اقتصادی بر جهان به گونه‌ای است که نیاز وافر برای افزایش توان رقابتی وجود دارد. پویایی اقتصادی نه تنها از بعد اقتصادی یک الزام است بلکه از نظر حیات بخشیدن به ثبات سیاسی یک ضرورت انکار ناپذیر می‌باشد. با توجه به حاکمیت افکار اقتصادی همسو با مولفه‌های شکل دهنده دکتترین تجارت آزاد،<sup>۲۹</sup> نیاز وافر به حضور هر چه گسترده‌تر در صحنه اقتصاد جهانی است. برای کشورهای در حال پیشرفت یکی از امکان‌پذیرترین طرق برای تحقق این مهم همانا تشکیل مناطق آزاد تجاری است. این مناطق به دلیل ویژگیهای خاص و آرایه مجموعه‌ای از انگیزه قابلیت بالایی را برای جذب سرمایه و تکنولوژی و تخصص لازم برای افزایش تولید و امکان رقابت در صحنه جهانی را به وجود می‌آورند. ایجاد اشتغال، کاهش فقر، افزایش فعالیتهای اقتصادی و فروش کالا در بازارهای جهانی، از جذابیت‌های ایجاد مناطق آزاد تجاری است. □

1. Thomas Friedman, *The Lexus and the Olive Tree: Understanding Globalization*, New York: 1999.
2. Andrews Skinner, "The Shaping of Political Economy in the Enlightenment," *Scottish Journal of Political Economy*, Vol. 37, May 1990, p. 157.
3. Pletsch CE., "The Three Worlds, or the Division of Social Scientific Labour, Circa 1950-1975," *Comparative Studies in Society and History*, Vol. 23, No. 4, 1981, p. 569.
4. M. S. Lash Featherston and R. Robertson, *Global Modernities*, London: Saye, 1995.
5. R. Rotberg, ed. *State Failure and State Weakness in a Time of Terror*, Washington D.C.: Brookings Institution Press, 2002.
6. F. Coronil, "Toward a Critique of Globalcentrism: Speculations on Capitalism Nature," *Public Culture*, Vol. 12, No. 2, 2000, pp. 351-74.
7. C. Fred Bergsten, "Globalizing Free Trade," *Foreign Affairs*, May-June 1996, pp. 105-20
8. Harry G. Johnson, *Aspects of the Theory of Tariffs*, Cambridge: Harvard University Press, 1971, p. 187.
9. Odd Langholm, *Economics in the Medieval School*, Lediden: E.J. Bill, 1992, p. 54.
10. Jacob Viner, *The Role of the Providence in the Social Order*, Princeton: Princeton University Press, 1976, p. 27.
11. Jacob Viner, *The Role of the Providence in the Social Order*, Princeton: Princeton University Press, 1976, p. 27.
12. A. W. Coats, *On the History of Economic Thought*, New York: Routledge, 1992, p. 46
13. Andrew S. Skinner, "The Shaping of Political Economy in the Enlightenment," *Scottish Journal of Political Economy*, Vol. 37, May 1990, p. 157.
14. Michael Bordo, Alantylor and Jeffrey Williams, eds. *Globalization Historical Perspective*, Chicago: University of Chicago Press, 2002.
15. Robert C. Freenstra, "Integration of the Trade and Distribution of Production in the Global Economy," *Journal of Economic Perspective*, Vol. 12, Fall 1998, pp. 31-50.
16. Adam Smith, *An Inquiry into the Nature and Causal of the Wealth of Nations*, Oxford: Clarendon Press, 1976, p. 511.
17. Douglas A. Irwin, *From Smooth-Hawley to Reciprocal Trade Agreement: Changing the Course of U.S. Trade Policy, in 1930s*, New York Basic Book, 1997.
18. Mike Moore, *A World Without Walls: Freedom Development, Free Trade and Global Governance*, Cambridge: Cambridge University Press, 2003, p. 38.
19. Paul Krugman, "Ricardo's Difficult idea: Why Intellectuals Don't Understand Comparative Advantage," in Gary Cook, ed. *The Economic and Politics of International Trade*, Vol. 2, London: Routledge, 1998.
20. Patrick A. Messerlin, *Measuring the Costs of Protection in Europe*, Washington D.C.: Institute for International Economics, 2001.
21. Keller Wolfgang, "Do Trade Patterns and Technology Flows Affect Productivity Growth," *World Bank Economic Review*, Vol. 14, January 2000, pp. 17-47.
22. Edward D. Mansfield, etal, "Free to Trade: Democratic Autocratic and International Trade," *American Political Science Review*, Vol. 94, June 2000, pp. 305-321.
23. John R. Hicks, *A Theory of Economic History*, Oxford: Clarendon Press, 1969, p. 56.
24. Robert E. Baldwin, "The Case Against Infant Industry Protection," *Journal of Political Economy*, Vol. 77, May / June 1969, p. 303.
25. B. Smith, *Understanding Third World Politics*, London: Macmillan, 1996.
26. Randal V. and R. Theobald, *Political Change and Under Development*, Basingstoke: Macmillan, 1998.
27. C. Thomas, "Globalization and the South," in C. Thomas and P. Wikin (eds.), *Globalization and the South*, London: Macmillan 1997.
28. Douglas A. Irwin, *Free Trade Under Fire*, Princeton: Princeton University Press, 2002.
29. Ernest H. Preeg, *From Here to Free Trade*, Chicago: University of Chicago Press, 1998.